

در ثانی باید دانست که یکی از دغدغه های مشخص مولف، این است که «مردم ما کتاب نمی خوانند». شاید به پیروی از همین نظریه لازم است که برای کتاب خوان شدن مردم، پیش زمینه هایی را فراهم کرد و یکی از این زمینه ها جذاب بودن کتاب هاست، حتی در حوزه های تخصصی تر. مشخص نیست که «تاریخ تحلیلی شعر نو» تا چه اندازه ای، با نظر به چنین ایده ای سامان نهایی یافته، اما به هر حال چنین حقیقتی وجود دارد و به کار گرفتن نثر و ادیبانی که اندکی چاشنی ژورنالیستی با خود به همراه داشته باشد، خود خدمت بزرگی است برای جامعه ای که کتاب نمی خواند؛ جامعه ای که اگر کتابی مانند «تاریخ تحلیلی شعر نو» را «تقریباً» نمی خواند، متون پژوهشی دانشگاهی را «اصلاً» نخواهد خواند و چنین متونی حتی برای آن، عناصر دافعه هم به همراه دارد.

امروز دانشگاهی بودن، خود به معنای ثقیل نوشتن و گنگ نویسی نیست و می توان گفت که متخصصان هم به دنبال ساده سازی یافته های خود هستند تا به راحتی آن را در اختیار عموم بگذارند. پژوهش های دانشگاهی از مجاری ژورنالیستی به اطلاع عموم و حتی به اطلاع خواص می رسد و به ناچار باید در این فرایند، تا حدودی از منطق ژورنالیسم پیروی کرد. چرا که اساساً ادبیات یک رسانه ی عمومی و عامه پسند است تا هنری در قلمرو خواص. بنابراین هر نوع متنی که بر بن مایه های ادبی استوار است هر چه به ذائقه ی عام نزدیک تر باشد، بهتر است. به راستی «رومی» را بیشتر فلان خواننده ی آمریکایی مشهور و معروف حضور غربی ها کرد یا تلاش ها و نوشته های دانشگاهیان و استادان عرفان پژوه متن محور. در ترکیه به خاطر جنبه های توریستی و افسانه ای آرامگاه اوست که یک میلیون توریست همه ساله از مقبره ی او دیدن می کنند یا مطالعات و نوشته های مولوی شناسان ترک در زمینه ی معیارهای ادبی و فلسفه و رهیافت های نظری آثار او؟

به هر حال می توان گفت که انتشار کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» مهر تایید و حسن ختامی است بر یک دوره ی تاریخی مشخص در فرایند شعر نو فارسی. یعنی نقطه عطفی که تاریخ شعر نو فارسی را به پیش از آن و پس از آن می توان تقسیم کرد.

اینک «تاریخ تحلیلی شعر نو» مورد قبول، توجه و استناد اغلب پژوهشگران و مولفین نکته سنج قرار گرفته و این به خودی خود عیار این اثر را نشان می دهد. هر چند پیش از انتشار این اثر، مولف آن با انتشار کتاب های محققانه ای چون «گرد باد شور جنون» و «مکتب بازگشت» استعداد و عیار تحقیق خود را به خوبی نشان داده بود و این اثر مهر تاییدی بر این توانایی زد. هر چند که به گفته ی خودش: دیگر تحقیق نمی کند و می خواهد فقط شعر بسراید، و جنبه ی شعری شمس لنگرودی خود حدیثی است که مقالی دیگر می طلبد.

### من و شمس، و شورباد گرد جنون

آشنایی من با محمد شمس لنگرودی داستان جالبی دارد که برای حسن ختام این مقال، نقلش می کنم. سال ۱۳۶۵ که وارد دانشگاه شدیم در یکی از درس ها که ارتباطی با سبک هندی داشت، استادی داشتیم که نمونه ی اعلا ی همان جایگزین شدن رابطه ها و معیارهای غیر علمی بر معیارهای دانشگاهی و اصول و مدارج عملی بود. یک روز جناب دکتر، کتابی را معرفی کرد که به نظرش «کتاب مفیدی در زمینه ی سبک هندی» به شمار می رفت، کتاب «شور باد گرد جنون» نام داشت و نوشته ی «شمسی لنگرودی!» بود.

دانشجویانی که بر خلاف من، اطلاعی از این کتاب داشتند، فوراً اصلاح کردند که: «گرد باد شور جنون»



است و نویسنده هم جناب آقای «شمس لنگرودی» است! و طنز و تفریح چنین جلساتی هم که جای خود را داشت.

هفته ی بعد به همراه دوستان کتاب فوق را تهیه کردیم و سرکلاس بردیم. استاد که فراموش کرده بود در کدام کلاس است و به این کلاس کتاب تازه کشف کرده اش را معرفی کرده، یا نکرده، باز هم در آمد که برای مطالعه در این زمینه کتابی معرفی می کنم به نام «شور باد گرد جنون»، نوشته ی «شمسی لنگرودی!» که باز هیاهو و تفریح و توضیح دوستان که: «گرد باد شور جنون» است و نوشته ی آقای «شمس لنگرودی!» و این بار همگی کتابی را که خریده بودیم، بالای دست بردیم و نشان دادیم.

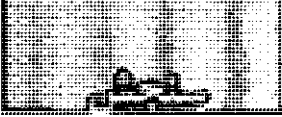
اما داستان باز هم ادامه داشت چون استاد معظم باز هم هفته بعد آمد و کتاب را به شیوه ی خودش معرفی کرد: شور باد گرد جنون....

آن زمان ها هنوز معیارها و مدارج علمی و الگوهای بنیادی شبکه ی تولید و آموزش دانش عالی، تا این حد نا به سامان نشده بود. همیشه فکر می کنم عیار کلاس های دانشگاهی الان باید در چه وضعی باشد؟ نقدها را بود آیا که عیاری گیرند؟

امروز، به بهانه ی نوشتن این یادداشت، «گرد باد شور جنون» را از میان انبوه کتاب های قدیمی بیرون کشیدم و یادی از آن روزهای خوش ترا و دیدم که به روال معمول، در اولین صفحه ی بعد از جلد، نوشته ام: «شور باد گرد جنون» را ۱۴ مهر ماه ۱۳۶۷ تهیه کردم از چهار راه ولی عصر به همراه ابراهیم نوروزی!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



# نگاهی به کتاب تاریخ تحلیلی شعر نو ادای دین به شعر امروز

• محمدزمان چوبندیان



نام کتاب: تاریخ تحلیلی شعر نو (دوره‌ی چهار جلدی)

نویسنده: شمس لنگرودی

انتشارات: نشر مرکز

سال انتشار: ۱۳۸۱ - چاپ سوم

قطع رقعی با جلد گالینگور

قیمت دوره‌ی چهار جلدی: ۱۸۵۰۰ تومان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

انقلاب مشروطیت دگرگونی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بزرگی بود که در آغاز قرن بیستم میلادی در غرب آسیا- سرزمینی گسترده و پهناور که عمدتاً زیر سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ استعماری آن روزگار بود- روی داد. یادمان باشد که همزمان با وقوع انقلاب مشروطیت در غرب آسیا -در ایران- در شرق آسیا -در ژاپن- تحول و دگرگونی اجتماعی و سیاسی دیگری شکل گرفت. بنابراین، این دو رویداد را باید به فال نیکی از بیداری این قاره‌ی پهناور گرفت. انقلاب مشروطیت بنابر ذات خود تحولات گسترده‌ای در ساختار جامعه‌ی آن روزگار میهن ما به‌وجود آورد و سبب طرح مطالبات گوناگون در زمینه‌های سیاسی- اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شد و طبیعی بود که مقتضیات زمان و دگرگونی‌های جهانی توجه روشنفکران و اندیشمندان را که گردانندگان این تحولات بودند به خود معطوف دارد و مسائل جدید و راه‌حل‌های مقتضی را در جامعه طرح کند.

در ادبیات سال‌های قبل از مشروطیت ضرورت تحول میان بعضی اهل ادب مطرح شده بود و جسته و گریخته صداهایی از فضای سنت‌گرای جامعه‌ی ادبی ایران از حلقوم آنها به گوش‌ها رسیده بود. وقوع انقلاب، دو جریان سنت‌گرا و تجدیدخواه را الزاماً رو در روی هم قرار داد که قانون تکامل اجتماعی بالاخره ضرورت نوجویی و نوآوری در ادبیات را به‌عنوان اصلی انکارناپذیر در شعر و ادب فارسی ساری و جاری کرد. در این مدت وقایع گوناگونی بر شعر امروز ایران گذشته است و مسلم این است که شعر امروز توانسته خود را به‌عنوان وارث خلف شعر فارسی معرفی و تثبیت کند. شعر معاصر فارسی در عمر نه چندان بلند خود دو تحول بزرگ را با چند زیرمجموعه‌ی کوچک‌تر پشت‌سر گذاشته است: انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی و در این فاصله‌ی زمانی -یک سده- دگرگونی‌های متنوعی به خود دیده است.

برای ثبت و ضبط عمر و زندگانی این تحولات در شعر فارسی ضروری بود کسی یا کسانی کمر بندند و آستین همت بالا زنند تا تاریخ ادبیات معاصر ایران از دستبرد و تحریف زمانه و غرض ورزان و بدل‌کاران در امان ماند. این کار در چند دهه مشکلات و معضلاتی در برداشت، مهمترین آنها پافشاری و مقاومت سرسختانه‌ی دراز مدتی بود که سنت‌گرایان ادبی در برابر حقانیت تحولات شعر نو به‌عمل می‌آوردند و از صدور جواز و شناسنامه‌ی شعر امروز جلوگیری می‌کردند. بنابراین هیچ محققی را یارای آن نبود که بدین کار دست یازد. ضبط و ثبت مدارک تحولات شعر امروز نیز باتوجه به عدم دسترسی کافی و در اختیار نبودن مدارک لازم کار ساده‌ای نبود. نبود یک منتقد آگاه، منطقی، علمی‌نگر و بی‌غرض و بی‌طرف که خود نیز در جریان تحولات شعر حضور یا سهمی داشته باشد از مشکلات دیگر کار تدوین و گردآوری تاریخ شعر معاصر ایران بود. البته اذعان می‌کنم عده‌ای ضرورت تدوین چنین تاریخی را از مدت‌ها پیش احساس کرده بودند و کارهای موفقی نیز انجام شد اما این‌ها یا محدود و مختصر بود یا یک جانبه و مغرضانه بود یا روش‌مند و علمی و منطقی نبود. برای مثال کتاب ارزشمند از صبا تا نیما اثر شادروان یحیی آربین‌پور تلاش موفقی در این زمینه بود اما توجه به شعر معاصر گوشه‌ی کوچکی از آن‌را در بر می‌گرفت. به‌علاوه فاقد روش‌مندی و رعایت یک نقد و تحلیل امروزی بود. از طرفی اندیشه‌ی خاص نویسنده -چه بسا تشکیلاتی و حزبی- نیز در آن به‌صورت کمرنگ احساس می‌شد. کار ارزشمند «شعر نو از آغاز تا امروز» از محمد حقوقی هم به رغم همه‌ی فایده‌هایی که دارد به ابعاد محدودی از شعر امروز ایران نگریسته است. تلاش‌های دیگر نیز به همین منوال است که گفتم. بنابراین، این تلاش‌ها نیاز عطشناک نسل علاقه‌مند امروز را به شعر امروز خود تأمین و برآورده نمی‌کرد. پس به مصداق بیت: آسمان سست پی مرد شکوه عشق نیست / رخس می‌باید که رستم را به میدان آورد، مردی مردستان می‌بایست تا کاری کارستان کند. محقق و منتقدی آگاه، روش‌مند، عادل، ناوابسته و بی‌غرض و دردآشنا، و مطالعه‌ی کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» گویای وجود پژوهشگری از این دست است که مشخصات آن‌را برشمردم.

آقای شمس لنگرودی مرد مردستان با ویژگی‌های بالا و با اثر ارزشمند خود کاری کارستان کرده است.

شمس لنگرودی را با شعرهایش شناختم. به دور از موج‌سواری و هر موج دیگر در شعر و با روحیه‌ای محافظه‌کار در شعر و به دور از هرگونه شعر تشکیلاتی و حزبی. شعری حسی، عاطفی و ملایم. با انگیزش‌ها و آنتریک‌های ملایم. اما در تحقیق او را استوارتر، تیزهوش، اندیشمندتر و آگاه‌تر از کار شاعری دیده‌ام. در «گردباد شور جنون» به تحلیل سبک هندی و شعر کلیم کاشانی پرداخته و متفاوت از دیگران در این سبک پژوهش کرده است.

پژوهش او در نهضت بازگشت از مراجع من در دوره‌ای بود که پایان‌نامه‌ی فوق لیسانس می‌نوشتیم و به شایستگی داد شعر فارسی را از جریان واپس‌گرای بازگشت ستانده و این کودتای ادبی را که ۱۵۰ سال شعر ما را سدّی شد و به عقب کشاند به‌خوبی شناسانده است. تاریخ تحلیلی یک جلدی در چاپ اول به‌رغم همه‌ی فایده‌ها مسلماً کافی به‌نظر نمی‌آمد که خود آقای لنگرودی را هم راضی و خرسند نکرد اما در دوره‌ی چهار جلدی این کتاب به شایستگی، حق را ادا کرده و دین خود را به شعر امروز پرداخته است.

اگرچه این کتاب به شیوه‌ی تاریخ ادبیات‌نویسی است که دیگران و بهتر از همه شادروان استاد ذبیح‌الله صفا نوشته‌اند اما امتیازی که تاریخ تحلیلی نو بر دیگر تاریخ ادبیات‌ها دارد یکی بیان روان و جذاب و دلنشینی است که آن‌را شبیه یک رمان تاریخی پرجذبه کرده است و یکی نظم و روش‌مندی علمی و امروزی آن است. حضور عمدتاً بی‌طرفانه‌ی محقق ارزشمند در لابه‌لای سطور این پژوهش و انتخاب شیوه‌ی نقد علمی و منطقی و اصیل، آن‌را اثری سترگ و ماندگار کرده است. دادن اطلاعاتی به خواننده از یک واقعه یا یک اثر و آوردن نظریه‌های چندسویه درباره‌ی واقعه و اثر از طرف دیگر - که خواننده را کاملاً در متن وقایع قرار می‌دهد - و بعد آوردن عین اثر هنری - مثلاً شعر - و در نهایت تقریباً نقد بی‌غرضانه و بی‌طرفانه‌ی محقق که خواننده کاملاً در جریان قضاوت اصولی قرار گیرد، ویژگی بارز این کتاب است. ما با مطالعه‌ی این کتاب نه‌تنها از اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران مشروطیت به این سو آگاهی می‌یابیم؛ نه تنها از روند شعر و تحولات آن در پیوند با تحولات اجتماعی و سیاسی آگاه می‌شویم که تحلیل زیباشناسانه، روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه‌ی مؤلف مجموعه‌ای از آگاهی‌های شعر نو را کف دست ما می‌گذارد و با شیوه و نثر دلنشینی که نویسنده در کتاب دارد خود را در همه‌ی وقایعی و تحولات سیاسی و اجتماعی و هنری و ادبی یکصد سال اخیر حس می‌کنیم.

تاریخ تحلیلی شعر نو یک دوره‌ی چهار جلدی است با صحافی آراسته و زیبا با کاغذ سفید که مجموعاً بالغ بر ۲۸۰۰ صفحه است. صفحات تقریباً نزدیک به هم در چهار جلد تقسیم شده است. در پشت جلد کتاب معرفی مختصری از آن با چنین عباراتی آمده است:

«کتاب حاضر تاریخ جامعه‌شناختی یک دوره از شعر نوین ایران (۱۲۸۴-۱۳۵۷) است که با استناد به قریب به تمام کتاب‌ها و نشریات حاوی شعر نو هفتاد و اندی سال مورد بررسی، نوشته شده است. تقسیم‌بندی کتاب در چهار جلد تقسیمی است تاریخی و مبتنی بر سه مقطع از تاریخ که در شعر نو ایران تحولی رخ داده است. تدوین کتاب براساس سال است و در بررسی وضع شعر نو هر سال، نخست فهرستی از کتاب‌های منتشره و نشریات شعر نو آن سال داده شده است. بدین ترتیب مجموعه‌ی حاضر اگرچه تاریخ تحلیلی شعر نو در ایران است ولی سه مجموعه‌ی دیگر، یعنی کتاب شناسی شعر نو، نشریات هفتاد سال شعر نو و فهرست هفتاد سال نقد شعر فارسی را نیز شامل می‌شود که جای نسبتاً خالی آنها نیز احساس می‌شود.»

نویسنده در جلد اول درواقع کار را با پیش‌سخن و مدخل آغاز و سپس با زمینه‌ها و مقدمات تحول اجتماعی - اقتصادی و پیدایش شعر نو، تحولات شعر نو فارسی را از ۱۲۸۴ - هم‌زمان با نهضت مشروطیت - تا ۱۳۳۲ - وقوع کودتای ۲۸ مرداد - کند و کاو کرده است. حسن بزرگ‌کار نویسنده در این کتاب آن است که هر موضوعی را وقتی در کلیتی مطرح می‌کند در جزئیات با آوردن شاهد مثالی کافی و مستند به تثبیت آن اقدام می‌ورزد. برای مثال در ارائه‌ی پیش‌زمینه‌های انقلاب مشروطیت همه‌ی زمینه‌هایی را که

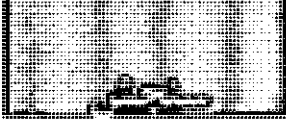


در تغییر زندگی فرهنگی در ایران به عنوان «اولین»ها مطرح بوده‌اند باز نمایانده است. نخستین گروه‌های اعزامی دانشجویی ایران به خارج، نخستین چاپخانه در ایران و تهران، نخستین روزنامه‌ی فارسی در خارج از کشور، نخستین روزنامه در ایران، نخستین مدرسه‌ی علمی در ایران- دارالفنون- نخستین ترجمه‌های فرنگی در ایران، نخستین داستان‌نویسان ایران و بالاخره نخستین شعر نو در ایران، درآمدهای جلد اول است که با استناد به مدارک لازم و کافی آورده شده است و از صفحه‌ی ۴۹ جلد اول رسماً وارد قضیه‌ی اصلی یعنی نخستین شاعران نوپرداز در ایران می‌شود. نیز ضرورت ذکر این سخن نویسنده در این جا احساس می‌شود که در انگیزه‌ی تألیف تاریخ تحلیلی شعر نو در صفحات دوم و سوم جلد اول آورده است: «اما انگیزه‌ی من از تألیف تاریخ تحولات شعر نو در ایران اطلاع یافتن از بسیاری مشکلات مبهم و تاریک و دقایق تاریخچه‌ی شعر نو بود که همواره این جا و آن جا مطرح بوده است. بی‌اطلاعی باعث تکرار تجربه‌ها می‌شود. بسیاری از نوآوری‌ها، بازآفرینی بی‌خبرانه‌ی نوآوری‌های شکست خورده است. امروز، برآیند خوب و بد دیروزی ماست. بر خاک ناشناخته نمی‌شود پا سفت کرد. انگیزه‌ی من از تألیف این کتاب، نشان دادن راه پرغبار گذشته و تا حد ممکن غبارزدایی از آن راه بوده است.»

نویسنده در جلد اول موضوع اصلی تاریخ تحلیلی شعر نو را با رویارویی دو جریان سنت‌گرا و تجدیدخواه در اوان مشروطیت آغاز کرده است و با معرفی و تجزیه و تحلیل آثاری از هوشنگ ابتهاج ... و شعر نو در سال کودتا -۱۳۳۲- آن را به پایان برده است: «... حادثه‌ی اصلی در بیرون شعر رسمی داشت اتفاق می‌افتاد. عده‌ای از روشنفکران آشنا به زبان فرانسه، کل شعر فارسی را از بیرون زیر بمباران گرفته بودند. رهبر انقلابیون، اندیشمند بزرگ، تقی رفعت بود. جنگ بزرگ و علنی بین او (در رهبری نوپردازان) و ملک‌الشعرا بهار (در رهبری محافظه‌کاران) در زمستان ۱۲۹۴ هـ. ش. به وقوع پیوست. مطلب از این قرار بود که بهار در دی‌ماه ۱۲۹۴ هـ. ش. انجمن ادبی کوچکی (که بعدها مجله‌ی دانشکده را منتشر کرد) تأسیس کرد و در مرامنامه‌اش اعلام داشت که قصد و مشی انجمن «ترویج معانی جدید در لباس شعر و نثر قدیم و ضرورت اقتباس محاسن نثر اروپایی است». بعد هم یکی از اعضای انجمن دانشکده ظاهراً محض نمونه براساس اصول پذیرفته شده‌ی انجمن، غزلی به اقتباس سعدی در روزنامه‌ی به‌نام زبان آزاد منتشر کرد. تقی رفعت که در این موقع سردبیر نشریه‌ی نوگرای تجدد چاپ تبریز بود در جوابشان به طنز و کنایه در شماره‌ی ۶۶ نشریه‌اش نوشت «عزیز من! کلاه سرخ و ویکتور هوگو را در سر قاموس دانشکده مجوی، توفانی در ته دوات نوجوانان تهران هنوز برنخاسته است.»

جلد دوم تاریخ تحلیلی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ را در بر می‌گیرد. نویسنده پس از بررسی مستند اوضاع سیاسی ایران در سال‌های پس از کودتا -که مربوط به ذکر وقایع و تحلیل آن است- به ظهور جریانات و شخصیت‌های جدید در فضای ادبی به‌ویژه شعری آن هم از مقوله‌ی شعر نو مستدل و مستند می‌پردازد:

«کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیش از هر چیز در هم شکستن روحی روانی روشنفکران ایران را به دنبال داشت؛ روشنفکرانی که بهشتی برای آینده‌ی نزدیک در ذهن خود رقم زده بودند. پس از کودتا؛ به رغم دستگیری مبارزان بعضی از گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و عده‌ای از رهبران حزب توده‌ی ایران و در نتیجه تعطیل انجمن‌ها و نشریات وابسته به آنها، تا مدت‌های مدید عملاً لطمه‌ای به روند آزادانه‌ی نشریات سیاسی وارد نیامد. گواه این مدعا، نشریات فراوان و مختلفی است که پس از کودتا به نشر عادی خود- گاه پرشتاب‌تر و هیجانی‌تر ادامه می‌دادند... باری کودتای ۲۸ مرداد بلافاصله به سیطره‌ی استبداد منجر نشد.



مجلات متعدد و فراوان چون امید ایران، کاویان، فردوسی، جهان نو، نیسان... بی هیچ انحرافی نسبت به گذشته به مسائل روز پرداختند و حتی در طرح مسائل سیاسی پشت پرده از هم سبقت جستند... بعدها تر بود که روشنفکران در پی سرخوردگی سیاسی به خوش‌باشی‌های انتحارآمیز و به سکس و برهنگی آغشتند...»

نویسنده پس از آن هرچه زمان از ۱۳۳۲ به جلوتر می‌رود به جمع‌بندی کامل‌تری از وضعیت شعر این دوران می‌رسد و می‌نویسد: «این وضعیت شعر ادامه دارد تا سال ۱۳۴۱- دوران شکل‌گیری اصلاحات ارضی و انقلاب سفید- که مجموعه شعر «طرح» از احمدرضا احمدی منتشر می‌شود و تمام و کمال رو در روی شعر مسلط احساساتی، سکسی و سیاسی دهه‌ی ۳۰ قرار می‌گیرد؛ شعری ضدسیاسی، ضد منطق، ضد تعهد، ضد رمانتیسم، ضد سمبولیسم، ضد ادبیات و حتی ضد معنا و سراپا مدعی مدرنیسم و...» جلد دوم تاریخ تحلیلی با معرفی و نقد و بررسی شعر سهراب و یداله رؤیایی و محمود کیانوش پایان می‌پذیرد. جلد سوم تاریخ تحلیلی شعر نو با نقد و نظری بر گسترش شهرنشینی، انقلاب سفید، تعارض مدرنیسم و سنت، موج نو و شعر چریکی شروع می‌شود. سال‌های مورد بررسی این جلد از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ است. مولف در مقدمه‌ی این جلد در رابطه‌ی حکومت با مدرنیسم می‌نویسد: «کودتا در نتیجه‌ی تثبیت حکومت، امکانی فراهم آورد تا رژیم پهلوی برنامه‌ی مدرن کردن ایران را دوباره پی بگیرد ولی اجرای این برنامه‌ها در نظام بسته و مقید فئودالی ممکن نبود. جوهره‌ی مدرنیزاسیون آزادی است. پس قدم نخست، گسترش شهرنشینی و پیش از آن از هم گسستن نظام ارباب- رعیتی خواهد بود... اما اجرای مدرنیزاسیون در ایران در درون خود با تناقض باز دارنده مواجه بود؛ یعنی رژیمی خواهان صنعتی کردن و نو کردن ایران و لاجرم الفای نظام ارباب- رعیتی بود که گردانندگان خود از فئودال‌های بزرگ بودند.»

نویسنده پس از آن به «وضع نقد شعر نو در دهه‌ی چهل» می‌پردازد و در صفحه‌ی ۲۱ جلد ۳ با ورود به وضعیت شعر در سال ۴۱ می‌نویسد: «در سال ۴۱، پانزده تا بیست مجموعه شعر نو و به همین تعداد نشریه‌ی نوپرداز منتشر شد. از مجموعه‌های اثرگذار آن سال که تا مدت‌ها با سکوت مواجه شد و بعدها جریان عظیمی از شعر نو را به دنبال خود کشید، مجموعه شعر «طرح» از احمدرضا احمدی بود.»

جلد سوم در واقع معرفی مقطع مهمی از تاریخ شعر نو ایران است که ستارگان تابناک شعر امروز ایران، نشریات و جریان‌های فکری هنری و ادبی و فرهنگی و نقد و نظر در آن درخشیدن گرفته‌اند. مبحث پایانی جلد سوم به نقد و بررسی شعر حجم و بیانیه‌ی شعر حجم می‌پردازد: «حجم‌گرایی، آنهایی را گروه می‌کند که در ماوراء واقعیت‌ها به جستجوی دریافت‌های مطلق و فوری و بی‌تسکین‌اند و عطش این دریافت‌ها هر جستجوی دیگر را در آنها باطل کرده است. شاعر حجم‌گرا... هر مظهری را که انتخاب کند از بُعدی که بین واقعیت و آن مظهر منتخب است با یک جست می‌پرد و از هر بعد که می‌پرد از عرض، از طول و از عمق می‌پرد. پس از حجم می‌پرد، پس حجم‌گراست و چون پریدن می‌خواهد به جستجوی حجم است: اسپاسمانتالیسم، سوررئالیسم نیست. حجم‌گرایی نه خود کاری است نه اختیاری. جذبه‌های ارادی است یا اراده‌ای مجذوب است. نه هوس است نه تفتن. تپشی است خشن و عصبی. شعر حجم شعر حرف‌های قشنگ نیست، شعر کمال است. عتیقه نیست ولی از بوی باستان بیدار می‌شود. تغییر جادادن واقعیت هم نیست، در زندگی روز و در زبان کوچه توقف نمی‌کند... حجم‌گرایی سبک شعر دیگر ایران است...»

جلد چهارم سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ را در بر می‌گیرد.

فصل آغازین جلد چهارم با عنوان گسترش مدرنیسم در زندگی سنتی، رفاه نسبی اقتصادی، تشدید